



تشکیلات اسلامی



خون های ریخته شده
و پندارهای عوامانه



ضد تشکیلات!



مسجد محوری
باروحیه ای تشکیلی





الهی نامه تشکیلاتی

الهی! ساعات کاری، میدان تلاش است و نفوذ اداری عرصه اقدام و عمل. مبدا که این فرصت به تهدید بدل گردد و سستی و قصورم برای دیگران ضرب المثل گردد.

الهی! مدیر بی مسئولیت خائن است، و مسئول بی تعهد، خاسر. اگر کارم را تعطیل کنم خطاست و اگر بارم را بر دیگری تحمیل کنم، جفاست.

الهی! همکاران، یار و همکار منند، نه غلامان من؛ من نیز در پی خدمت، نه قدرت و ثروت. مبدا که این خادم، نادم شود و بر همکاران، حاکم ظالم.

الهی! آنچه گفتم بهر رضای تو گفتم و راز خویش در دل نهفتم، توفیق ده که به فساد نیفتم.

آمین یارب العالمین

مفقود و مظلوم!

مقدمه پرونده تشکیلات اسلامی



با تشکیلات جهانی استکبار بوده است، دریغ نکرده‌اند. (بر خودمان پوشیده نیست که همین فرصت عرض اندامی را که یافتند، مدیون رخصت ما جماعت حزب الله می‌دانند!)

شما همین وضعیت را در مورد گروه‌های فرهنگی - سیاسی از دشمنان، نظیر فرقه ضاله بهائیت و دیگر فرق سلولی فعال نیز مشاهده می‌کنید!

و برای ما سخت است که باور کنیم حجج بالغه‌ی دین‌مان و حجج اسلام حوزه‌هایمان را یارای مقابله و محاجه با این جماعات گمراه شیطان ساخته نیست!

مشکل را در موجود نزد ایشان و مقفود از ما یافت کنید که همان است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام را واداشت به این جمله لرزاننده عرش و فرش:

«فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَبْدَلَنِي بِكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْكُمْ وَاللَّهِ لَوْ دِدْتُ أَنْ لِي بِكُلِّ عَشْرَةِ مِنْكُمْ رَجُلًا مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ غَنَمٍ صَرَفَ اللَّيْثَ بِأَبَدِ زَهْمٍ»

«خداوند میان من و شما جدائی اندازد، و به جای شما کسی را که برای من از شما بهتر است به من دهد، به خدا سوگند دوست داشتم که در برابر ده تن از شما یکی از قبیله بنی فراس

بن غنم (که به دلاوری مشهور بودند) داشتم، (و) مانند خورد کردن دینار بدرهم (که ده درهم می‌دهند و یک دینار می‌گیرند، ده تن از شما می‌دادم و یک تن از آنان می‌گرفتم.)»

این مقفود مطلوب، همان تشکیلاتی بودن است!

چه از روش‌ها و تاکتیک‌های جنگ‌های کلاسیک و جنواستراتژیک بگوئیم و چه از ابزار و شیوه‌های جنگ نرم و رسانه‌ای؛ یک وجه مشترک است که خودنمایی و نمردمی می‌کند و آن

هم تشکیلاتی بودن این یورش‌هاست.

از شروع جنگ ۱۰ ساله تخمیلی، انقلاب‌مان با انواع این مزاحم‌های همیشگی تاریخ، در هیبتی نوین مواجه شده است که اقتضای رو آمدن این تنها زلال رود هستی، یعنی انقلاب اسلامی است. روند پیش‌برد اهداف این جرثومه‌های تاریخ، از حمیتی کم نظیر در ضربه زدن به اسلام و اسلامیان خبر می‌دهد که خود مؤیده‌های متعدد را به همراه دارد.

به عنوان نمونه چه می‌شود که عده‌ای تحت عنوان مجاهدین خلق، بیش از سی سال، همواره دامنه‌های حرکات ایدایی خود را گسترش داده‌اند و هنوز جمهوری اسلامی نتوانسته است آن‌ها را به تمامه نابود کند و ریشه کن سازد. چنان‌که باید در فتنه ۸۸، ردپای این جماعت خودفروخته را به ناچار در جامعه خود تحمل کنیم!

یا که احزاب منحوسه منحل سیاسی که آخرین تلاش‌های خود را در فتنه ۸۸ نشان دادند، از هیچ سعی تشکیلاتی که هماهنگ

تپه

سوره شعراء آیات ۶۱ تا ۶۶:

فَلَمَّا تَرَاءَ الْيَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (61) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين (62) فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اصْرِبْ يَعْصَاكَ الْيَحْرَ فَاَنْفَلِقْ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (63) وَأَرْزَلْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ (64) وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (65) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخَرِينَ (66)

و چون دو جماعت یکدیگر را بدیدند، یاران موسی گفتند: ای وای! ما را گرفتند (۶۱) (موسی) گفت: هرگز! پروردگار من با من است و رهبریم خواهد کرد (۶۲) به موسی وحی کردیم که عصای خویش را به دریا بزن، پس بشکافت و هر بخشی چون کوهی بزرگ بود (۶۳) دیگران را بدانجا نزدیک کردیم (۶۴) و موسی را با همراهانش جملگی نجات دادیم (۶۵) سپس دیگران را غرق کردیم (۶۶)

در تشکیلات اسلامی کار به صورت تیمام و کمال صورت بگیرد همگی نجات پیدا می کنند «آنچه موسی و من معاً جمعیم»، این گونه نیست که بخاطر نجات عده‌ای و توسعه و پیشرفت آن‌ها دیگران فدا شوند که مدیریت علمی کنونی برنامه ریزی‌اش بر این اساس است.

این‌که در این آیه آمده است که عصا خورد و اثر کرد «فانفلق» به خاطر «کلا»یی است که در آیه قبل بیان شده است؛ در تشکیلات اسلامی باید به فرد بالای سرت اطمینان داشته باشی و اگر ایمان باشد، اثر حاصل می‌شود؛ چرا که سخن در تشکیلات اسلامی است سخن در زمینه‌ای است که ولایت الهی بر آن حاکم است.

چون موسی (ع) در نصرت پروردگارش شک نکرد «قال کلا ان معی ربی سیهدین» لذا پلافاصله خداوند به او وحی کرد «فأوحینا إلى موسى أن اصرب...» و او و همه‌ی افرادی که با موسی بودند را نجات داد. پس تشکیلات الهی جایی برای شک به نصرت الهی وجود ندارد.

نکته دیگر این است که در تشکیلات اسلامی نیاز نیست رئیس تشکیلات برای تمامی تصمیمات و برنامه‌هایش، همه افراد را توجیه کند؛ چون اعضای تشکیلات به او ایمان دارند و این ایمان اعتمادی را در دل‌ها نسبت به او بوجود آورده است. در علم مدیریت به این نکته رسیده‌اند و بحثی تحت عنوان «تعهد سازمانی» را بوجود آورده‌اند، که نیاز نباشد مدیر دائماً اعضا را توجیه کند. وقتی گفته می‌شود رهبر یک تشکیلات، یعنی فردی که باید به او اعتماد کنید! اگر اعتماد نکنی اصلاً حرکت تشکیلات منتفی می‌شود. بر همین اساس است که منافقین برای ضربه زدن به تشکیلات اسلامی به حربه‌ی «شک و تفرقه» تمسک می‌کنند و مهم‌ترین ابزارشان هم تجوا و شایعه است.

نکته دیگر این است که هر تشکیلات و سازمانی اهدافی دارد که لزوماً برای تمام افراد نیاز نیست تبیین شود، حداقل در کوتاه مدت نیاز نیست تبیین صورت بگیرد؛ لذا موسی (ع) سریع می‌گوید: «کلا ان معی ربی سیهدین» و با این جمله اهمیت ایمان به غیب نیز مطرح می‌شود. ویژگی مهم غیب هم این است که نمی‌توان آن را دید ولی باید به آن ایمان آورد.

اسوه

شهید

حاج حسین خرازی

آفرین بر رزمنده و وظیفه‌شناس. جلسه فرماندهی در یکی از مقرها تشکیل می‌شد. دستور رسید. هیچ کس بدون کارت شناسایی وارد نشود. من به اتفاق یکی از بچه‌هایی که بچه یزد بود نگرهبانی دم در را به عهده گرفتیم. کنترل کارت‌ها به عهده من بود. فرماندهان یکی یکی با نشان دادن کارت شناسایی وارد محوطه می‌شدند و از آن‌جا به محلی که جلسه برگزار می‌شد، می‌رفتند.

نگاهم به در بود. یک ماشین جیب جلوی در نگرهبانی توقف کرد. قصد ورود به محوطه را داشت. جلو رفتم و گفتم: «لطفاً کارت شناسایی!»

گفت: «ندارم.»

گفتم: «ندارید؟»

گفت: «نه ندارم.»

گفتم: «پس با عرض معذرت اجازه ورود به جلسه رو هم ندارین!»

دستش را روی شانه راننده زد و گفت: «حرکت کن!» جلویش ایستادم و گفتم: «کجا؟»

گفت: «تو محوطه»

گفتم: «نمی‌شه!»

گفت: «بهت می‌گم برو کنار!»

گفتم: «نه آقا نمی‌شه!»

گفت: «چی چی رو نمی‌شه، دیرم شد.»

محکم و استوار جلوی ایستادم و به دوستم گفتم: «آماده باش هر وقت گفتم، شلیک کن.»

دوستم اسلحه را به طرف ماشین گرفت و با لهجه زیبای یزدی دو سه بار گفت: «رضایی بزنم یا می‌زنی؟ رضایی بزنم یا می‌زنی؟»

وقتی راننده جدیدمان را دید گفت: «حاجی، این آقای بسیجی، شوخی سرش نمی‌شه!»

دست برد داخل جیبش و کارتش را بیرون آورد و گفت: «بفرمایید این هم کارت شناسایی!»

مشخصات کارت را با دقت خواندم.

نوشته بود: «حاج حسین خرازی»

گفتم: «ب ببخشید آقا من فقط به وظیفهام عمل کردم.»

حاجی خندید و گفت: «آفرین بر شما رزمندگان وظیفه‌شناس!»

بعد از آن هر وقت مرا می‌دید، می‌خندید و می‌گفت: «رضایی بزنم یا می‌زنی؟»

راوی بی‌پاک روایت، پاک اسوه

روایت

حکمت ۸۹ نهج البلاغه

اصلاح بین اعضای تشکیلات

اگر می‌خواهید در کار تشکیلاتی موفق باشید و در جریان ارتباط با دیگران، نسبتان با دیگران اصلاح یابد، بایست ابتدا نسبتان را با خداوند متعال اصلاح کنید؛ که در این صورت، خداوند تضمین داده است که نسبت تو را با دیگران اصلاح خواهد کرد؛ که فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ». ارتباط معنوی‌ای که بایست ما بین یک انسان تشکیلاتی با خدای خودش باشد، بسیار کلیدی‌تر و مهم‌ترین نکته‌ای است که در مورد روابط عمومی ذیل عبارت «اعجزَّ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكَيْسَابِ الْإِخْوَانِ» مطرح می‌شود. شما زمانی روابط عمومی‌تان بهبود می‌یابد که نسبتان با خدای متعال خوب شود.

زانوی ادب در محضر بزرگان تشکیلات

امام خامنه‌ای

یک کار تشکیلاتی، یک کار جمعی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی‌شود از آدم، چیزها افزوده می‌شود. من مثال می‌زنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک حبه قند را شما می‌اندازید. این حبه قند یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد. وقتی (در لیوان آب) انداختی تمام است، یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می‌آید و صدا می‌کند و خودش را نشان می‌داد که هان! منم؛ یک دانه از این‌ها باقی نمی‌ماند، تمام حل می‌شود در آب.

در آن جایی که قبل از آن یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر هم حل شده. اما به نظر شما از این حبه قند یک ذره‌اش از بین رفت؟ هیچ چیز از آن از بین نرفته است. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. زیرا آن مقدار شیرینی که در این قند بود، آن ریخته شد با شیرینی‌های دیگری که در قندهای دیگر بود و در تمام اجزای این آب حل شد، سرایت پیدا کرد، چیزی هم از آن کم نشده، اما آن تشخص خودش را از دست داد، آن فردیت خودش را از دست داد؛ یک تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جوری است که فرد در جمع، حل بشود. این شکل درست تشکیلات است. البته کاری است در اصل آسان، اصلاً انسان این جوری است، اما در تجربه و عمل ما که پنجاه سال در اختناق رضاخانی و محمدرضاخانی گذرانیدیم و اگر خود ما هم این پنجاه سال را با وجودمان لمس نکردیم، اما فرهنگش برای ما به ارث مانده است. ما بر اثر این تجربه طولانی حکومت مطلقه در ایران، در این پنجاه سال اخیر و البته در قبل از آن در ۲۵۰۰ سال اخیر، محکوم به نوعی فردگرایی شدیم. البته شرقی‌ها کلاً فردگرایی، از قدیم تاریخ شرق، یک تاریخ فردگرایی است. هنر شرق، موسیقی شرق، آهنگ شرق، ورزش شرق، آهنگ دسته جمعی آن طرف‌ها هست، اینجا نیست، ورزش دسته جمعی آنجا هست، اینجا ورزش کشتی است، مثلاً آنجا ورزشش والیبال است، فوتبال است مثلاً هنرهای گذشته، موسیقی، آن آهنگ دسته جمعی و یک ارکستر مثلاً با همه انواع و اقسام و یک آواز برآمده‌ی از چندین حنجره یا چندین دست، این در هنر شرق نیست. اینها اگر هست خیلی کمیاب است. هر حال شرقی‌ها یک نوع فردگرایی در تاریخشان هست. اسلام البته درست، نقطه‌ی مقابل این عمل کرده است. اسلام همه چیز را جمعی دارد، حتی عبادت. می‌دانید عبادت یعنی شخصی‌ترین کار آدم، کار آدم با خدا که هیچ ارتباط به کارهای معمولی دنیوی و همکاری و تعاون ندارد دیگر، رابطه‌ای است بین انسان؛ آن عبادت نوع نیایش و تقدیس را می‌گوییم، نه مفهوم عام عبادت، همین عبادتی که در ذهن مردم هم بیشتر هست؛ این یک رابطه انسان است با خدا. همین را اسلام می‌گوید دسته جمعی انجام بدهید؛ نماز جماعت، حج و... به هر حال ما از این روح جمعی اسلام دور ماندیم.

دغدغه‌های فرهنگی / صفحه ۱۴۵





خون های ریخته شده و پندارهای عوامانه

دقت هایی برای تشکیلات در فعالیت های فرهنگی

سعيد حقيقي

سال پنجم معارف اسلامی و حقوق



جریان حیاتی، قطعا به شکست و در نهایت تباهی محکوم خواهند شد. حال با توجه به این نکته می توان بیان داشت اگر مسئله فرهنگ و دغدغه فرهنگ در جزء جزء ارکان اجتماعی و حکومتی جریان نداشته باشد، بی شک آن جامعه و حکومت در گذر زمان در دیگر فرهنگ مهاجم استحاله خواهد شد و عظیم ترین نهادها و تشکیلات به آسانی شکننده خواهند بود.

حال عده ای در جامعه به عنوان حامیان جبهه حق، تلاش در جهت فرهنگ سازی در جامعه داشته، اما شاید گاهی برخی نکته ها در انجام کار فرهنگی و تشکیلاتی فراموش شود و به نتایج مطلوب خود نرسد:

تقوای در عمل

از مقدمات و یا اولین مرحله از کار فرهنگی مسئله خودسازی و همان تقوای در عمل است؛ به این ترتیب که اگر قرار است

آن چه به عنوان نکته راهبردی می توان از این اتفاق برداشت کرد و آن چه در عرصه اجتماعی باعث رقم خوردن سرنوشت می شود و خواهد شد، داشتن امت و به تعبیر امام حسین علیه السلام یاور و کمک است. به زعم نگارنده این امر باعث شده که آن حضرت بیان کنند اگر من هر جای دیگری هم که می رفتم اینان کمر به قتل من بسته بودند و چاره ای جز مواجهه، باقی نمانده بود که خود نیاز به یک امت حداکثری داشت و این امر را در گریه امام و منقلب شدن او هنگام خواندن روضه وداع می توان به خوبی دریافت.

بلاشک آنچه باعث جذب و تشکیل امت خواهد شد، پرداختن به مسائل فرهنگی (عملیات روانی به خاطر عوام بودن اکثریت) خواهد بود و در یک مواجهه، آن جبهه ای عرصه را به دست خواهد آورد که بهترین عملکرد را داشته باشد.

به عنوان تشبیه می توان فرهنگ را به جریان خون در بدن تعبیر کرد، بهترین ها بدون این

ایام محرم و صفر را پشت سر گذاشته ایم شاید مجال بهتری دست دهد تا بر آن چه از ابتدای تاریخ تا به حال انقلاب هایی همچون انقلاب اسلامی را به زوال کشیده است، تامل کنیم. مسئله ای که قطعا ذهن هر خواننده ای را به خودش مشغول خواهد کرد جمله ای است که در دانه ابا عبدالله به پدرش گفت، و همواره جای این سوال را خالی خواهد گذاشت که چرا و چگونه؟!

هنگامی که اباعبدالله آماده عزیمت به میدان جنگ بود، در دانه ای او حضرت ام کلثوم سوالی را از پدر پرسید:

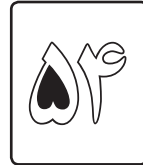
يَا اَبِيهِ اِمْتَسَلْتُ لِمَوْتٍ؟

ای پدر آیا آماده شهادت شدی؟

حضرت پاسخ می دهد:

كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِينٌ!

چگونه آماده نباشد کسی که هیچ کمک و یآوری ندارد!



جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به گونه در جهت اسلام ناب محمدی قدم بردارد باید افراد متقی در این عرصه شناسایی، پرورش و به کارگیری شوند و اگر این جبهه از چنین ظرفیت و مشخصه‌های چشم‌پوشی کند قطعاً با دیگر نهادها و تشکلهای فرهنگی موجود تفاوتی نخواهد داشت.

تلاش خالصانه و پرهیز از شتابزدگی

مرحله بعد که خود یکی از اصول کار فرهنگی به شمار می‌آید تلاش خالصانه و پرهیز از شتابزدگی در عمل است؛ چرا که اگر رعایت نشود به قطع، فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی صورت می‌پذیرد که گاهی نتیجه عکس می‌دهد. تأکیدات بر تلاش خالصانه، نکته‌ای است که می‌توان بارها به صورت مشهود در سخنان رهبری معظم مشاهده نمود. توجه به هست و نیست‌ها و برنامه‌ریزی برای برطرف کردن آن‌ها به جای تمرکز روی گزاره‌های باید و نباید؛ به این معنی که آن‌چه باعث نفوذ به درون قلب‌ها و در نتیجه جذب اکثریت خواهد شد توجه به نیازهای جامعه مخاطب و پاسخ آن‌ها به بهترین نحو ممکن خواهد بود.

«یک آفت دل خوش کردن به یک تفکر مجرد است، یعنی فکر کنیم که حالا ما مشغول کاریم، دیگر بیشتر از این چه کار کنیم. بدون این‌که با مسائل جاری جامعه خودمان در تماس باشیم، بدون این‌که سعی کرده باشیم که نیازهای فکری و عملی را بشناسیم و حتی بدون این‌که به خودمان زحمت بدهیم که از زبان‌ها و ذهن‌ها و ذهن‌هایی، سوال کنیم که چه اشکالاتی و چه نیازهایی دارند، بنشینیم و برای خودمان بیافیم. این یک آفت بزرگی است. در این هیچ حرفی نیست و بایستی طرز فکر مماس‌تر، عملی‌تر، قابل تطبیق‌تر و بیشتر متناسب با نیازها باشد.» (رهبری معظم/ کتاب دغدغه‌های فرهنگی)

لزوم کار تشکیلاتی و

پایبندی به اصول کار تشکیلاتی

به تعبیر رهبری معظم (امروزه دیگر جای کار انفرادی نیست، حتی دیگر کار گروهی هم اثربخشی مطلوبی ندارد باید مانند یک جبهه عمل کرد)، بنابراین باید جبهه فرهنگی‌ای به راه بیانندازیم که کار صحیح را به نحو صحیح به انجام برساند و یکی از مهمترین مباحث اثر بخش در این حوزه توجه خاص به فرهنگ تشکیلاتی متناسب با الگوها و شاخصه‌های انقلاب اسلامی است و گرنه با دیگر تشکیلات و جبهه‌های فرهنگی موجود هیچ وجه تمایزی برای جذب حداکثری وجود نخواهد داشت.

مخاطب شناسی

در عرصه فرهنگ، مخاطب‌شناسی یکی از شاخصه‌های کلیدی یک مدیر و برنامه‌ریز فرهنگی خواهد بود؛ در این عرصه همواره تقسیم افراد به دو گروه خودی و ناخودی اشتباه فاحشی است که به کثرت مشاهده و درک می‌شود. باید توجه داشت که مخاطبان این عرصه اساساً به سه گروه خودی (سفید)، بی طرف (خاکستری)، که اکثریت را تشکیل می‌دهند، معاند (دشمن یا قشر سیاه) تقسیم می‌شوند، آن‌چه که می‌تواند به عنوان یک اصل اساسی در برنامه‌ریزی برای تشکیل امت واحد مینا قرار بگیرد همواره بصیرت در تشخیص این سه دسته و برنامه‌ریزی گسترده برای جذب قشر خاکستری جامعه می‌باشد.

کار درست را درست انجام بده!

لزوم توجه به مساله فرهنگ بر همگان هویدا می‌باشد ولی آن‌چه که باید به آن توجه داشت انجام صحیح کار صحیح است. به تعبیر رهبری معظم: «کار فرهنگی مثل ساخت‌وساز نیست که آدم بگوید خیلی خوب، این زمین، این هم مصالح، حالا بروید بسازید. کار فرهنگی مصالحش خیلی سخت گیر می‌آید؛ معمار و استادکارش خیلی دشوار به دست می‌آید. لذا است که به نظر من توی کار فرهنگی یک مقداری بایستی اهتمام ورزید.»

ابتکار عمل با حرکت جهادی

به دست گرفتن ابتکار عمل، با توجه به حرکت‌های جهادی؛ لازمه جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی برای صدور این تفکر است که در مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها دارای مزیت و برتری فراتر از آن‌ها باشد و در این موضوع داشتن ابتکار عمل قطعاً به این مهم کمک خواهد کرد.

بصیرت در عمل

آن‌چه به عنوان بصیرت همواره مطرح شده و می‌شود گاهی به جای صدف‌های شکسته کنار ساحل اشتباه گرفته شده که سهل‌الوصول است و مدیران و مسئولان در کنار استفاده ابزاری از این کلمه، از ویژگی‌ها و شرایط این صفت غافل می‌شوند و همین امر باعث خطا در شناسایی، تربیت و به کارگیری افراد بصیر می‌شود. به عنوان مثال

اگر در ادامه‌ی غفلت‌هایی که صورت

گرفته شده است باز غفلت صورت گیرد،

در نگاه تمدنی، در مرحله اول فرهنگ و

سپس این نظام مقدس در دیگر فرهنگ‌ها

و نظام‌ها استحاله خواهد شد و در

خوش‌بینانه‌ترین حالت همچون پادشاهی

انگلیس تنها نمادهایی از این تفکر مقدس و

جهان شمول باقی خواهد ماند»

به افرادی چون شهید مطهری، شهید بهشتی و ... می‌توان لقب بصیر را داد حال آن‌که باید توجه داشت اینان به چه زحمتی به این مرتبه رسیدند و اگر در زندگینامه این عزیزان اندکی تامل شود به طور یقین معلوم خواهد شد که تربیت و به کارگیری نیروی بصیر که همواره نیاز این جبهه فرهنگی می‌باشد به آسانی نخواهد بود و نیاز به برنامه‌ریزی و هزینه دارد.

الگو برداری از فرهنگ ایثار و شهادت

الگو برداری از فرهنگ ایثار و شهادت به خصوص هشت سال دفاع مقدس یکی دیگر از مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد زیرا در این بستر، افراد مسیری را که یک عالم در ده‌ها سال طی می‌کند چند شبهه به آن دست می‌یابند و در کنار ویژگی خودسازی، اثربخش هم بوده‌اند. پس یکی از نعمات و برکات موجود در طرح‌ریزی این جبهه فرهنگی به طور قطع در دست داشتن الگوهای هشت سال دفاع مقدس خواهد بود.

تشکیلاتی برای حفظ فرهنگ

باتوجه به مباحثی که مطرح شد، لزوم کار فرهنگی و جریان فرهنگ در جزء جزء این اجتماع و هر اجتماع دیگری بر هیچ کس نباید پوشیده باشد و اگر در ادامه‌ی غفلت‌هایی که صورت گرفته شده است باز غفلت صورت گیرد، در نگاه تمدنی، در مرحله اول فرهنگ و سپس این نظام مقدس، در دیگر فرهنگ‌ها و نظام‌ها استحاله خواهد شد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت همچون پادشاهی انگلیس تنها نمادهایی از این تفکر مقدس و جهان شمول باقی خواهد ماند.

بنابراین توصیه می‌شود در این عرصه از افرادی مومن، بصیر، انقلابی، توانمند و اثربخش استفاده شود تا بتوانند این جریان حیاتی را در جامعه به بهترین نحو هدایت کنند و به گمان نگارنده تمامی آن در تقوی خلاصه می‌شود. بهترین مرحله برای شروع این است که هر فرد دغدغه‌مندی از خود شروع کند و اگر این امر اتفاق بیفتد خیلی از مسائل اصلاح خواهد شد.

نکته پایانی

لازم به یادآوری است که نکات مطرح شده از جمله نکات مهم عرصه فرهنگی محسوب می‌شود و در این موضوع اصول و ابزار دیگری وجود دارد که این نوشته مجال طرح آن را نیافت و در بیان هر کدام از نکات صرفاً به یک بیان کلی بسنده شده است والا هر کدام در جای خود مجال بحث و تحقیق فراوان دارد لذا از تمامی علاقه‌مندان و دغدغه‌مندان برای بحث و بررسی و در نتیجه طراحی منظومه محتوایی - عملیاتی درباره مباحث مطرح شده دعوت می‌شود در این امر ما را یاری کنند.



ضد تشکیلات!

یک تشکیلات چگونه

منهدم می شود؟

مصطفی بزی

کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت

بر جامعه بود و دغدغه اصلی او را تشکیل می داد، اما امروز اعضا به دنبال پول بیشتر هستند. بی مربوط نیست که ۸۰ درصد بودجه دولتی صرف بروکراسی (کاغذبازی، سبکل اداری، نیروی انسانی، تجهیزات و...) و فقط ۲۰ درصد صرف خدمت است! نمونه چنین سازمان‌هایی را می توان در مقایسه وضعیت فعلی و وضعیت اول انقلاب در نهادهای انقلابی دید. رقابت را از خدمت و شهادت به پول، ترفیع و هزاران زنجیر دیگر تبدیل کردیم!

۵- رهبری معظم این نکته را اشاره کرده اند که هرکاری را مردمی انجام دادیم پیروز و هرکاری را بدون مردم عمل کردیم شکست خوردیم. برای انهدام یک تشکیلات، یکی از راهها دولتی کردن، رسمی کردن روابط بین اعضاء مبتنی بر بروکراسی و کم کردن روابط شخصی بین اعضاء است.

برای روشن شدن موضوع می توان به جریان دولتی کردن مساجد و تأسیس هیات ائمه در مساجد در زمان دولت اصلاحات اشاره کنیم که کارهای فرهنگی درون مساجد را با اختلال روبرو کرد. به معنایی دیگر کار فرهنگی خارج از چارچوب نظر هیات ائمه غیر منطقی قلمداد می گردید. در موارد بسیاری شاهد این صحنه بوده ایم که هیات ائمه حاضر هستند هیچ فعالیت فرهنگی در مسجد صورت نگیرد ولی یک نفر جوان دست به کار فرهنگی زند!

۶- یکی از مهم ترین شیوه های ضد تشکیلات، ترویج حس غرور و خودشیفتگی در بین دشمن است. در زمان جنگ نیز عملیات‌هایی مانند رمضان و کربلای ۴ در پی غرور فرماندهان و نیروها از نتیجه عملیات‌های قبل و تدبیر خود، به شکست انجامیده است. به گفته یکی از علماء، سنت لا یزال الهی این است که دماغ مغرور را به خاک بمالد!

را جهت می دهد. تشکیلاتها با پشتوانه ارتباطی خود نظیر سایت، نشریه، روزنامه و ... با بدنه خود در ارتباط هستند. خلل در این سازوکارها نیز از تاکتیک های ضد تشکیلات می باشد.

۳- یکی از راه های از بین بردن تشکیلات دشمن از بین بردن تمرکز دشمن روی مواضع و حرکات اصلی تشکیلات ما است. تکرر اقدامات و حرکات از طرف ما، طراحی عملیات های فریب و ایذایی، عملیات روانی علیه حیثیت افراد اصلی دشمن سبب عصبانی شدن دشمن و به تبع آن از بین رفتن تمرکز او می شود. مار ابتدا طعمه هایش را گنج می کند و سپس آن ها را شکار می کند! وجود نظم زیاد در تشکیلات حرکات بعدی را در چشم دشمن قابل پیش بینی می کند و این اصلاً خوب نیست.

۴- یکی از شیوه های خواباندن فعالیت های خودجوش تشکیلاتی پولی کردن فعالیت های تشکیلاتی است. رهبری معظم بارها اشاره کرده اند که من هیچ امیدی به فعالیت های دولتی ندارم و هر چه هست در فعالیت های خود جوش است. ویژگی تشکیلات های خود جوش، اخلاص در کار و دیدن و لمس کردن نتیجه کار و تاثیر آن بر جامعه است. در این نوع تشکیلات رقابتش با دیگران بر سر این است که کار وی تاثیر بیشتری روی جامعه نسبت به کار دیگران بگذارد؛ بدین ترتیب پس از مدتی کار کردن در وجود وی نهادی (نهادینه: اصطلاح اشتباه) می شود.

اگر بیاییم و نتیجه کار را در قالب پول یا درجه و ... به آن ها بدهیم دیگر فرد به تاثیر فعالیت خود در جامعه نگاه نمی کند، بلکه آن چه برایش مهم است و آن را بازده کار خود می بیند فیش حقوقی است! رقابت با دیگران بر سر رقم فیش حقوقی است و پس از مدتی پول برایش نهادی می شود. پس از مدتی تشکیلاتی که تا دیروز دنبال تاثیر

همیشه فکر کرده ایم چگونه یک تشکیلات را باید بسازیم ولی تا به حال فکر نکرده ایم که چگونه می شود یک تشکیلات را از بین برد. در حالی که دشمن شیوه ها را به خوبی می داند و به آن عمل می کند. دانستن برخی نکات در زمینه انهدام یک تشکیلات علاوه بر رفع نقایص تشکیلات خودی، ما را در براندازی تشکیلات های دشمن و یا تشکیلات با اهداف ناصحیح در جامعه، یاری می کند.

ضد تشکیلات عبارتست از راه هایی برای انهدام یا در انزوا قرار دادن تشکیلات حریف. کلیه روش های سخت، نیمه سخت، نرم، هوشمند و اخیراً سریع در این قالب تعریف می شود. فهم ضد تشکیلات مستلزم شناخت تشکیلات می باشد. کسی می تواند یک تشکیلات را از بین ببرد که خود قبلاً در همان تشکیلات یا تشکیلاتی شبیه آن کار کرده است.

راهبردهای ضد تشکیلات

۱- یکی از بزرگان مدیریت دولتی ایران می گفت جهان با برچسب و برچسب زدن اداره می شود. رسانه ها، سیاستمداران و... با برچسب زدن به خود و دشمن، ذهن های مردم را جهت می دهند. همچنان که در انتخابات این مباحث به چشم دیده می شود. افراطی، سلفی، متحجر، دروغگویان در مقابل معتدل، مقاومت، متجدد، راستگویان انواع برچسب های متنوعی هستند که برای تزلزل و یا تقویت بدنه تشکیلات استفاده می شود.

۲- هر تشکیلات سه رکن اصلی دارد که بدون آن نمی توان نام تشکیلات بر آن نهاد. رهبر، تشکیلات، بدنه مردمی. کلیه تلاش ها برای از بین بردن یک تشکیلات به ایجاد شکاف بین رهبری و بدنه مردمی بازمی گردد. تشکیلات با سازوکارهایی بین مردم و رهبری ارتباط برقرار کرده و رفتار مردم



مسجد محوری با روحیه‌ای تشکیلاتی

گزارش بازدید از مسجد صنعتگران مشهد مقدس
به همراه گفتگو با حجت الاسلام صرافان امام جماعت مسجد

است «کتاب‌های این قفسه به یادبود مرحوم ... وقف مسجد شده است». تا به حال چیزی که ما یاد داشتیم این بود که رسم است در مساجد پذیرایی یا نهایتاً فرشی یا مهری یا از این جنس چیزها وقف می‌کنند؛ نه کتاب آن هم یک قفسه...! این صحنه‌ها مدام ذهن ما را با سوالاتی روبه رو می‌کرد که از ندانستن چرایی این صحنه‌ها خبر می‌داد.

از این‌ها که بگذریم شلوغی مسجد آن هم یک ساعت بعد از نماز مغرب و عشا خیلی چشم نواز بود. جمعیتی که بیشترشان نوجوان و جوان بودند با تعداد زیادی روحانی که در میان آن‌ها بود. وقتی که ما رسیدیم مشغول خواندن زیارت عاشورا بودند. به لعن‌های زیارت عاشورا که رسیدند شروع کردند دسته جمعی صد لعن را تکرار کردند و بعد هم صد سلام! که در اثناء سلام‌ها حاج آقا

◀◀ **در ذهنان مسجدهای معمولی با
گلدسته‌های سربه فلک کشیده و نقش‌های
خاص کاشی‌کاری شده روی سردر
ورودی‌اش تصور می‌شد ولی این‌جا کل
ورودی‌اش یک شیشه سکوریتی بود که
شبهه به ورودی مکان‌هایی چون مغازه‌های
خیلی شیک بود** ▶▶

بالا و زیر زمین. قسمت اصلی مسجد طبقه بالای آن بود. از پله‌ها که بالا می‌رفتیم با صحنه دیگری رو به رو شدیم که بر تعجب ما افزود... دور تا دور مسجد و حتی در محراب قفسه‌های کتابخانه پر از کتاب قرار داشت. نزدیک‌تر که شدیم دیدیم در هر قفسه تابلوی کوچکی وجود دارد که روی تابلو نوشته شده

روایتی داستانی از بازدید

در کنار یکی از میدان‌های نسبتاً نزدیک به حرم مطهر رضوی، یعنی میدان برق و در کنار مغازه‌ها، ورودی را به ما نشان دادند که هیچ شباهتی به جایی که ما می‌خواستیم برویم نداشت! ما می‌خواستیم به مسجد برویم... در ذهنان مسجدهای معمولی با گلدسته‌های سربه فلک کشیده و نقش‌های خاص کاشی‌کاری شده روی سردر ورودی‌اش تصور می‌شد ولی این‌جا کل ورودی‌اش یک شیشه سکوریتی بود که شبیه به ورودی مکان‌هایی چون مغازه‌های خیلی شیک بود. بالای درب شیشه‌ای هم بزرگ نوشته شده بود «مسجد» و کوچک سمت راست آن نوشته شده بود «صنعتگران». کفش‌هایمان را داخل کیسه‌هایی که درب ورودی گذاشته بودند قرار دادیم. مسجد دو قسمت داشت طبقه

ابایی ندارند!

امام جماعت این مسجد رئیس پایگاه بسیج است. امام جماعت رئیس هیئت امناء مسجد است. همان که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند که مدیر طبیعی مسجد امام جماعت است. مدیر به معنای «سید القوم خادمه» نه اینکه رئیس باشد و فقط فرمان بدهد. و بعد بر این مبنا قسمت‌های دیگر مسجد تعریف می‌شود.

این مسجد براساس مدیریتی که تعریف شد اجازه داده نمی‌شود که جز فضای ذکر و فضای روشننگری و فضای مورد علاقه همگان به ویژه جوانان و نوجوانان، عملاً کار دیگری صورت بگیرد.

مثلاً ما در این مسجدمان اصلاً تعزیه نداریم. یعنی کسی در این مسجد اصلاً از تعزیه استقبال نمی‌کند. ما در این مسجد اصلاً آبدارخانه نداریم، چون فکر می‌کنیم که مردم همچنان که شکمشان نیاز دارد و برای پاسخگویی به نیاز شکم باید بروند سرسرفه غذا بنشینند، فکرشان هم نیاز دارد. چرا نگاه ما به مردم اینطور باشد که ما اگر در مسجد آبدارخانه نداشته باشیم چایی و شیر ندهیم و اگر شکم مردم را آباد نکنیم مردم برای گوش کردن قال صادق و قال باقر و گوش کردن حرف‌های اولیای الهی نمی‌نشینند؟! طلبه‌ها و دوستانی که در این مسجد حضور پیدا می‌کنند، همگی‌شان در این مسجد معمم شدند. اینجا تشریف آورده‌اند

◀◀ به لطف خدای متعال خود بنده که امام جماعت در این مسجد هستم، بر اساس نگاهی که قرآن به ما یاد می‌دهد، خادم مسجد بودن و زیر پای نمازگزار را تمیز کردن را شغل اصلی و عبادت می‌دانم ▶▶

پاسخ معقول و منطقی پیدا می‌شود. دوستانی که در این مسجد هستند آرزویشان این است که به چنین اهدافی جامه عمل بپوشند و هر کسی هرگونه نکته‌ای که برای نزدیک‌تر شدن به آن اهداف پیشنهاد بکند به هر قیمت و هر جای مشروعی چنگ می‌زنیم برای اینکه این اهداف را عملی کنیم.

مسجد صنعتگران

به لطف خدای متعال خود بنده که امام جماعت در این مسجد هستم، بر اساس نگاهی که قرآن به ما یاد می‌دهد، خادم مسجد بودن و زیر پای نمازگزار را تمیز کردن را شغل اصلی و عبادت می‌دانم؛ بنابراین خادم مسجد نیز هستم. این عاملی شده است برای اینکه خدمت به مسجد در این مسجد یک فرهنگ و یک معروف ارزشمند بشود. جوانان و نوجوانان هر از چند گاهی جارو به دست می‌گیرند و از این که اسکاج بدست بگیرند و بعضی جاها را، دستشویی‌ها را تمیز کنند

صرافان امام جماعت مسجد ما را صدا کرد که به طبقه پایین برویم و با ایشان جلسه‌ای داشته باشیم. در طبقه پایین دیدیم که چند گروه نوجوانان دبستان و راهنمایی که در هر گروه یک یا دو سرگروه وجود داشت مشغول مباحثه و بحث بودند. هر سرگروه هم یک تابلو کوچکی در دست داشت که مطالبی را روی آن می‌نوشت. قبل از اینکه به جلسه برویم حس کنجکاوی ما بیشتر گل کرد که به وضوخانه و قسمت‌های دیگر مسجد هم سری بزنیم. در طبقه پایین سمت چپ تابلوی سرویس بهداشتی نصب شده بود، به آنجا که رفتم با صحنه دیگری روبه رو شدم. وضوخانه تا درب دستشویی‌هایش موقت داشت! و بچه‌ها هم از این فضا استفاده می‌کردند و فوتبالی به راه انداخته بودند. و اینقدر تمیز بود که خیال می‌کردید تازه افتتاح شده است! حاج آقا آمده بودند که ناگهان صدای اذان را شنیدیم با تعجب سوال کردیم که مگر نماز خوانده نشده است؟ پاسخ دادن که این نماز نوبت دوم است که خاص کسانی است که فرصت نکردند در اول وقت نمازشان را در مسجد بخوانند مثل بازاری‌های اطراف. جالب بود نماز نوبت دوم!

حلقه وار دور حاج آقای صرافان نشستیم و آماده شدیم که به سوالات ذهنمان که در این چند دقیقه به وجود آمده بود و سوالات دیگری که از قبل آماده کرده بودیم پاسخ دهند. حاج آقا بسم الله را گفت و شروع کرد...

جایگاه مسجد محوری در اسلام

بدترین ظلم‌ها این است که مسجد سرجای خودش نباشد به این معنا که مسجد آن جایگاه و منزلت اصلی که می‌باید داشته باشد را نداشته باشد. اگر می‌خواهیم سایر ظلم‌ها و سایر حق‌کشی‌ها و سایر جایجایی‌های به ناحق جلوی‌ش گرفته بشود باید مسجد به جایگاه خودش برگردد. جایگاه مسجد در این دو آیه قرآن است که می‌فرماید:

۱- **أَوَّلُ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ (آل عمران / ۹۶):** یعنی به معنی واقعی باید انسان‌ها مسجد را مأمّن و خانه خودشان در همه امور بدانند.

۲- **فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا (توبه / ۱۰):** مسجد پایگاه انسان‌سازی و پایگاه خودسازی به معنای جامعش است. مسجد پایگاه ذکر پروردگار و روشننگری است. فرمود: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَتَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ (بقره / ۱۱۴)** قرار است که مسجد محل ذکر پروردگار به معنای کامل و جامع خودش باشد. به معنای روشننگری و پاسخگویی به شبهات و بصیرت‌افزایی و محیطی که اگر کسی نسبت به سخت‌ترین و خطرناک‌ترین نکته اعتقادی اشکال جدی داشته باشد، ابایی از بیان آن نداشته باشد و مطمئن باشد که برای شبهه او





و حتی عده‌ای از این‌ها قبل از این‌جا، در جای دیگری طلبه بودند، آمدند این‌جا و در خدمت‌شان با همدیگر کار می‌کردیم، بعد به مرور به این نتیجه رسیدند که داشتن این لباس در کار تربیتی ۳۰ یا ۴۰ درصد و شاید هم بیشتر استفاده از ظرفیت‌های تاثیرگذار هست. بنابراین طلبه بودند و ملبس شدند. سپس این طلبه‌ها به نحوی خاص با برقراری ارتباط با آموزش و پرورش، نوجوانان را با مسجد آشنا می‌کردند. دوستان‌مان در آموزشگاه‌های اطراف به عنوان امام جماعت ورود پیدا کردند و از این مسیر چهره‌های نخبه‌های فکری و مذهبی را کشف و به مسجد دعوت می‌کردند. در اولین حرکت محصولش بعد از یک یا دو سال تقریباً قریب به ۱۵ نفر شدند که این‌ها همگی خودشان طلبه و بعد هم معمم شدند. بعد از همان کاری که دفعه قبل انجام شد این دفعه با یک گروه ۱۵ یا ۲۰ نفره انجام شد و نتیجه‌اش این شد که الان بیش از صد نفر در گروه‌های گوناگون در مسجد به صورت منظم و حساب شده رفت و آمد دارند، یعنی هر چند نفر با یک مربی و این مربی تمام امور آن‌ها را تحت نظر دارد و با پدر و مادرشان ارتباط دارد، امور تحصیل و تهذیب و تفریح آن‌ها را تحت نظر دارد.

پول از کجا بیآوریم؟!

یک تشکیلات خیلی ساده‌ای هم هست. هیچ گونه هزینه‌ای هم برای هیچ مرکز دولتی و غیر دولتی هم ندارد. اگر چنانچه در برنامه‌هایی که دوستان ما دارند، هزینه خاصی هم داشته باشد مثل استخری یا اردویی یا چیزی خود بچه‌ها هزینه‌شان را پرداخت می‌کنند که البته هزینه ناچیزی هم هست و به پای هزینه‌هایی که خانواده‌ها برای بچه‌هایشان در جاهای دیگر می‌کنند نمی‌رسد. در آن مقایسه هزینه ما خیلی ناچیز است. هیچ‌گونه درآمدی این مسجد ما ندارد و سعی کردیم که این مسجد اصلاً درآمد نداشته باشد. حتی زیرزمین مسجد قبلاً در اختیار یک تولیدی شیرینی بود که به نظرمان رسید که نیت واقف اینطور بیشتر تامین می‌شود. هر کس هم که می‌خواهد برای رضای خدا قدم برمی‌دارد و هیچ وقت بابت مخارج روزمره مسجد اصلاً نمانده‌ایم. یعنی وقتی که مردم کار دیدند، اعتماد کردند.

وابستگی به بودجه، آسیب فعالیت فرهنگی چقدر ضرر می‌کنند آن حرکت‌های فرهنگی که خودشان را به بودجه‌های دولتی وابسته می‌کنند. دولت خوب وظیفه خودش را انجام می‌دهد که فکر می‌کند باید کمک کند به مجموعه‌های فرهنگی و غیره اما وابستگی حرکت‌های فرهنگی به بودجه‌های دولتی یک فاجعه است.

اگر چنانچه ما خواستیم به بودجه‌های دولتی وابسته باشیم نمی‌توانیم آزاد فکر کنیم و

چقدر ضرر می‌کنند آن حرکت‌های

فرهنگی که خودشان را به بودجه‌های

دولتی وابسته می‌کنند. دولت خوب وظیفه

خودش را انجام می‌دهد که فکر می‌کند

باید کمک کند به مجموعه‌های فرهنگی و

غیره اما وابستگی حرکت‌های فرهنگی به

بودجه‌های دولتی یک فاجعه است

نقد کنیم. مدام می‌ترسیم که گوشه‌ای را قطع کنند و کار روی زمین بماند. بودجه‌ای هم کارهای فرهنگی نیاز ندارد، مگر ما قرار نیست که بندگی خدا را بکنیم خوب ما هم داریم بندگی خدا را می‌کنیم. گاهی سؤال می‌کنند که پس زندگی چطور تامین می‌شود؟ می‌گوییم که مگر خدا قرار نیست که روزی را بدهد، خدا دشمنان خودش را هم روزی می‌دهد! حالا آن کسانی که آمده‌اند در مسجد و جوانی، وقتشان را، عمرشان را، آبرو و اعتبارشان را اینجا گذاشته‌اند، روزی نمی‌دهد؟ حالا چطور؟ می‌فرماید «من حیث لایحتسب». در محاسبه‌ها نمی‌گنجد. طلبه‌هایی را داریم که از حوزه هم شهریه ندارند و جاهای مختلف هم مشتاق این‌ها هستند و کشته و مرده رهبر هستند. آزاد هم هستند که هرجایی لازم باشد حرف خودشان را بزنند. مثلاً یکی از مشکلاتی که ما در مسجدمان گاهی داشتیم، این بود که یکی از دوستانمان که گاهی اینجا بود، این‌ها خطبه‌های امام جمعه مشاهد را نقد می‌کردند و جالب است که از مدافعان مهم این مسجد خود امام جمعه هستند. این روحیه، خیلی روحیه فوق العاده‌ای است که از مسجدی که بیش از همه نقادی روی مطالب امام جمعه و کسانی که مدیریت مذهبی شهر را دارند، مدافعان اصلی خود این مسجد، خود این آقایان باشند. حالا برخی نفرات که سطحشان از این افراد پایین‌تر هستند تاب انتقاد ندارند و اتهام ضد ولایت فقیه بودن می‌زنند!

اینجا مسجد است!

نکته مهم این است که این مکان مسجد است و این مسجد بودن خیلی مهم است. ۵۰ یا ۶۰ درصد اگر نگوییم بیشتر ما از ظرفیت مسجد برای اثرگذاری استفاده می‌کنیم. ۲۰ یا ۳۰ درصد مختص کتاب و کلاس و مدیریت و اینهاست. مسجد خیلی نکته مهمی است با استناد به این آیه قرآن که می‌فرماید: **فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّخِذُوا (توبه/۱۰)** و کسانی که از این ظرفیت غافلند به نظر من حداقل ۵۰ یا ۶۰ درصد فرصت‌هایشان را از دست می‌دهند؛ کار می‌کنند ولی در غیر مسجد مثلاً در حسینیه کار می‌کنند.

در یک فضای دیگری مثلاً پایگاه فرهنگی فلان کار می‌کنند. مسجد، جایی که عموم مردم در آنجا رفت و آمد می‌کنند جایی که به معنی واقعی مسجد است و مسجد هم که می‌گوییم آن شکل واقعی مسجد.

ما ادعایمان این است که در این مسجد به شکل واقعی مسجد داریم نزدیک می‌شویم. مثلاً از کارهایی که ما فکر می‌کردیم در مسجد شدن مسجد، نکته مهمی است این است که: **تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا (فتح/۲۹)** مسجد باید یک جوری باشد که وقتی از بیرون رد می‌شوند، مردم را در حالت سجود و رکوع ببیند. مسجد نباید یک مکانی باشد که انگار یک عده‌ای می‌خواهند کار قاچاق کنند یک دیوار قطور با پرده‌های محکم. طرف باید پرده‌ها را کنار بزند که ببیند داخل چه خبر است. نه! این طور نیست. سکوریت شدن ورودی این مسجد که خیلی‌ها مسخره می‌کنند مثلاً گاهی می‌گویند که اینجا مگر پاساژ است؟ قیافه‌اش چرا این طوری است؟ ما فکر می‌کنیم که از چیزهایی که فرهنگ عبادت و نماز در جامعه را به شدت می‌تواند ترویج بکند این است که مساجد ما این دیوارهای قطور را از مقابل خودشان بردارند و کاری بکنند که از بیرون درون مسجد کاملاً دیده بشود. **تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا (فتح/۲۹)** وقتی خداوند به پیروان رسول مکرم اسلام می‌فرماید که می‌بینی آن‌ها را در حال رکوع و سجده. نمی‌گوید که رکوع هم می‌کنند بلکه می‌گوید می‌بینی!

خیلی جوان‌ها

و نوجوان‌های

زیادتی در

این مسجد

آمده‌اند و در

زندگیشان

تحولات

ایجاد شده

است. داشتند

می‌رفتند

از جلو

مسجد



بقیه شله درست کنند تو بیا کتاب بده. ما همین قضیه را تقریباً شش سال قبل که شروع کردیم گفتیم که آقا شما به جای اینکه می‌خواهید خرما دم در بگذارید مثلاً فلان مبلغ، بیا و یک کتاب در زمینه‌ای که علاقه داری بخر و در مسجد بگذار. خوب کار رسید به جایی که الان ما ورودی کتابمان از خروجی کتابمان بیشتر است. یعنی مردم بدون اینکه به ما بگویند مثلاً می‌بینید که یک صندوق کتاب آورده است و گوشه مسجد گذاشته است و اصلاً نمی‌گوید که من چه کسی هستم؟ بعد نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که اکثر کتاب‌ها هم کتاب‌های مفیدی هستند. وقتی این کتاب‌ها در اختیار ما گذاشته شد کتابخانه درست می‌شود. علت این که کتابخوانی در جاهای دیگر نیست، این است که کتابخانه‌ها در محاصره است. ساعت چند مراجعه فرمایید، فلان شرایط را داشته باشید، حتماً فلان کتاب را بیرون نبرید. این‌ها کتاب‌های مرجع است مبادا بیرون ببرید!

ما وابسته به فلان اداره و فلان حرکت و فلان گروه نیستیم. ما وابسته به مردم هستیم که همه جا هستند. ما برای مردم کارمان را توضیح می‌دهیم و مردم وارد عمل می‌شوند

ندارد. در آمدهای مسجد را چطور می‌خواهیم تقسیم بکنیم؟ این به چنین قضایایی بر می‌گردد.

وقتی مردم وارد کار می‌شوند

ما وابسته به فلان اداره و فلان حرکت و فلان گروه نیستیم ما وابسته به مردمی هستیم که همه جا هستند. ما برای مردم کارمان را توضیح می‌دهیم و مردم وارد عمل می‌شوند. این مردمی که گاهی خیر و خیراتشان به چندین میلیارد تومان می‌رسد اگر ما یک هزارم این خیرات مردم را فرهنگ سازی کنیم که به جای اینکه می‌خواهید حلوا و شله درست کنید بگذار

رد شده‌اند و گفته‌اند که چرا اینجا این طوری است؟ کم کم داخل آمده‌اند و نشست‌اند و شروع کرده‌اند. نمونه‌هایش را زیاد شما می‌توانید اینجا ببینید که حتی خودمان هم گاهی از اوقات می‌بینیم تعجب می‌کنیم.

این مسجد از قبل اذان صبح تا ساعت ۸ شب که قریب به ۱۶ ساعت می‌شود، باز است. این ۱۶ ساعت دائم رفت و آمد است. این را چطور می‌خواهند جمع کنند. مخصوصاً اگر یک چنین طوری هم باشد که هر کسی به صورتی خودش بیاید و شروع کند هر کتابی که می‌خواهد را یادداشت کند و بیرون ببرد و به کسی هم نگوید که ما چه چیزی برداشتیم و چه چیزی بردیم؟

اما خوب در مسجد‌های دیگر همچنین زمینه‌ای نیست. چرا که براساس پول آن‌ها فکر می‌کنند که امام جماعت باید چقدر پول بگیرد؟ خادم باید چقدر پول بگیرد؟ اگر یک ساعت زودتر بخواهیم در را باز کنیم باید یک ساعت بیشتر به او پول بدهیم. مسجد در آمد

اخلاق تشکیلاتی (۱)

برداشتی از سخنان حجت‌الاسلام زنده، مسئول دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

به عنوان مقدمه

بهترین و برترین تشکل عالم همین پنج تنی هستند که زیر کساء جمع شده‌اند؛ هیچ کدامشان هم بدون اذن وارد نشده‌اند. تمام اصل و اساس تشکیلات همین است که یک اذنی داده شود تا شخص وارد تشکیلات شود که به درد مهارت اهل بیت بخورد.

اساس اخلاق تشکیلاتی

پایه اخلاق تشکیلاتی، «انسان‌سازی مطلق است». این است که آدم وظیفه خودش را بشناسد.

بهترین راه کار تشکیلاتی

یکی از راه‌های خوب فهم تشکیلات و کار تشکیلاتی که به تعبیر شهید مطهری که می‌فرمایند برآده‌های آهن را یا با آهن‌ریا و یا با دست می‌توان گرفت و جمع کرد؛ اگر می‌خواهید با آهن‌ریا بگیرید بهترین راه برای ما مراجعه به شهدا است. اگر می‌خواهید به حرف حسابی و جدی برسید همین پیروی از شهدا است.

خاطره‌ای از یک شهید

آمده است، جناب شهید «قائمی»، یکی از شهدای عزیز جبهه که خاطراتش چاپ شده است، مادر این شهید می‌فرمودند: هفت باهشت سال بیشتر نداشت که نماز شب می‌خواند، حتی بعضی وقت‌ها که بالای پشت بام می‌خوابیدیم این شهید سطل آب می‌گذاشت که بعداً برای نماز شب از همان سطل وضو گرفته و احتیاجی به پایین رفتن نباشد.

ایشان در سن دوازده سالگی به جبهه اعزام می‌شود و به خاطر توانایی‌هایش پیک گروهان می‌شود، نقل می‌کنند زمانی که به پشت جبهه می‌رفت، برای آن که در صورت امکان مسافتی را با ماشین طی نکند؛ این مسافت طولانی را با پای پیاده می‌پیمود و می‌گفت: پیک وظیفه پیاده روی دارد، دوست دارم وقتی به جبهه برمی‌گردم عادت‌م ترک نشده باشد.

الهی بودن مسئولیت

چنین مسائلی را خداوند متعال در تربیت فرد قرار می‌دهد و هر کسی نیز متوجه آن می‌شود، این طور نیست که در کار تشکیلاتی فقط مجموعه‌ای از حفظیات را آموزش دیده و سپس به کار بپردازیم.

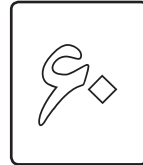
شهید برونسی می‌فرمودند: من هیچ کاری را بدون اذن قبول نکردم، حالا شما به مشورت بپرداز، کدام مهمتر است، کدام مقام سهم بنده می‌شود و...؛ بله این قبیل کارها را نیز باید انجام داد؛ ولی اصالت نداشته و از فرعیات است.

اشتباه بزرگ

متأسفانه در بسیاری از مواقع، مشکل بزرگی که دامن گیر ما می‌شود گرفتاری به معضل دخالت اندیشه‌های غیر خودی (وارداتی) در درون کارهای تشکیلاتی خودمان است. چه طور گرفتاریم؟ ما فکر می‌کنیم که کار تشکیلاتی از چند تکنیک و تاکتیک تشکیل شده است که اگر به آن‌ها علم داشته باشیم، کار به خوبی پیش می‌رود و همین موجب گرفتاری ما می‌شود. مانند همین وضعیتی که داخل آن هستیم؛ اکثراً نه توانایی کار فردی را داریم و نه کار تشکیلاتی.

اصالت در قیام برای الله

قرآن می‌فرماید که «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ



سبک کار جبهه‌ای

کار یک نفری وقتش تمام شده، کار جمعی هم وقتش تمام شده، الان کار باید جبهه‌ای باشد. آقا فرمودند: ما هنوز در درست انجام دادن کار فردی مشکل داریم، به همین دلیل ظرفیتی که در کار سرمایه‌گذاری می‌کنیم، بهره‌وری بسیار بسیار پایینی دارد.

زمان جنگ برای درست کردن یک روزنامه دیواری با آن امکانات حداقلی (که پلاکاردها باید با دست نوشته می‌شد) کارهای بسیار خوبی انجام می‌گرفت؛ با آن امکانات خیلی کم. چرا؟ زیرا آن زمان هیچ کس با دیگری عدم توافق نداشته است، کار را خوب انجام می‌دادند ولی الان به چه وضعی گرفتاریم؟ مثلاً شرح وظایف همه مشخص است اما با این امکانات یک قدم هم به جلو نرفته‌ایم.

در اوج مبارزات انقلابی هم همین‌طور بود (و کار با کمترین امکانات به سرانجام می‌رسید) امکانات یک زیرزمین خانه بود که اطلاعیه‌ها باید چاپ می‌شد، مراقب بودی که کسی نفهمد چه کار می‌کنی، مثلاً فردی می‌خواست کفشی بخرد می‌رفت کفشی بخرد که شب‌ها موقع پخش اعلامیه صدا نداشته باشد، لباسی می‌خرید که شب‌ها زیاد به چشم نیاید، به این شکل کار می‌کردند طبعاً به نتیجه هم رسیدند، الان چطور؟ می‌شود قیاس کرد یا نه؟ حتی یک به هزار هم نمی‌شود...

این نشان می‌دهد که خیلی مشکل داریم، ما باید اول برگردیم به «مبانی اصول خودمان».

متضاد با این مسائل است، من با دیگری جوری رقابت می‌کنم که متضاد این حرف هاست؛ دو مجموعه در درون یک شهر نمی‌توانند همدیگر را تحمل کنند، نامش را هم رقابت سالم گذاشته سپس می‌گویند که ما می‌خواهیم الگوی بهتری را ارائه بدهیم!

اشتباه خالصانه!

مثلاً در مسجد چه اتفاقی می‌افتد که چهار نیروی مؤمن و مذهبی، بعد از سی سال در درون مسجد به توافق نمی‌رسند...

«امام جماعت» با «حاج آقای اول صف» و «جوان صف چهارم و بسیجی مسجد» هنوز با هم جمع نشده‌اند، چرا این‌طور شده است؟ هر کدام پیش خود فکر می‌کنند که ما می‌خواهیم اسلام را پیاده کنیم! این می‌خواهد دماغ حاج آقا را به خاک بمالد که جوان‌گرایی را یاد بگیرد، حاج آقا هم می‌خواهد غرور جوان را به خاک بمالد و تربیتش کند و بفهماند که من باید تو را تربیت کنم، خیلی جاها هم خالصانه این کارها انجام می‌شود، از سر سوز و اخلاص! ما واقعاً کار تشکیلاتی را بلد نیستیم، کار دو نفری را بلد نیستیم و دلیلش این است که چون کار یک نفری را نمی‌توانیم انجام دهیم کار جمعی را هم بلد نخواهیم شد، ما تکلیف خودمان را با خودمان مشخص نکردیم، خیلی از نکات است که باید با خودمان حل کنیم و بعد یک گروه خوب و منسجم بشویم.

تَقُوْمُوا لِلّٰهِ مَثْنٰی «اصالت با کار جمعی است و اگر شرایط اجازه نداد سپس کار فردی انجام بدهید (نو فردی)». اصالت در اسلام «قیام برای الله به صورت مثنی» است.

ما مانند کسی هستیم که وارد زمین فوتبال می‌شود و وقتی که تنهاست خوب شوت می‌زند با توپ خوب بازی می‌کند اما وقتی که وارد درگیری و بازی اصلی شده و وارد یک جمع می‌شود دیگر نمی‌تواند توپ را جمع کند، شوت بزند و... بلد نیستیم؛ چون بیرون تمرین نکردیم. بیرون تمرین فردی مان را نکردیم بعد می‌خواهیم توی جمع هم کار جمعی کنیم، و در جمع گرفتار می‌شویم.

تشکیلات اسلامی ما هم بسیار دچار گرفتاری است. مثلاً می‌بینیم که سازمان مجاهدین خلق چگونه موفق شد و توانست کارهای بسیار گوناگون و درخور توجهی انجام دهد. سپس ما تصمیم می‌گیریم همان کارها را اجرا کنیم بعد مشاهده می‌کنیم که در سازمان ما نیز همان سازوکار جاری است ولی بعد متوجه مشکلاتش می‌شویم که ساده نیز نمی‌باشد.

اصول و مبانی فعالیت‌مان متفاوت است؛ لذا وقتی کسی بخواهد وارد اخلاق تشکیلاتی بشود همیشه جلساتی برقرار است و صحبت‌هایی می‌شود. در تمام تشکیلات‌ها همین‌گونه است، اخلاق تشکیلاتی را می‌گویند بعد که از جلسه بیرون می‌روند، تشکیلات جوری از این‌ها کار می‌کشد که موافق هیچ یک از این صحبت‌ها نیست، خودانسان مسئولیتی را می‌پذیرد که

